

اثرات کلان تکانه‌های مالیاتی در ایران: رویکرد شناسایی ترکیبی الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری با تأکید بر زمان‌بندی اثرات

تیمور محمدی*

سعیده سادات مظهری موسوی**

عباس شاکری***

حمیدرضا ارباب****

چکیده

با توجه به اهمیت درجات مختلف اختلال‌زایی انواع پایه‌های مالیاتی، نیاز به شناسایی و اولویت‌بندی پایه‌های مختلف مالیاتی در تأثیرگذاری بر متغیرهای کلان اقتصادی امری ضروری است. هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی تأثیر تکانه‌های مالیاتی (مستقیم و غیرمستقیم) بر متغیرهای کلان (تولید و تورم) در ایران با استفاده از الگوی «خودرگرسیون برداری ساختاری» برای داده‌های فصلی طی دوره زمانی «۱۳۸۳-۱۳۹۶» بوده است. در این پژوهش، در مرحله تعیین قیود جهت شناسایی سیستم، ابتدا کشش‌های تولید بر مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم محاسبه و سپس از کشش‌های به‌دست‌آمده، به‌عنوان متغیر ابزاری در برآورد کشش‌های مالیات بر تولید و تورم استفاده شده است. در واقع روش تعیین قیود، به‌صورت ترکیبی از اطلاعات حسابداری ملی از منابع مالیاتی و تخمین کشش‌ها بوده و پس از تعیین قیود، تکانه‌های ساختاری مالیاتی شناسایی و سپس با لحاظ این تکانه‌ها در مدل تصریح شده، توابع «ضربه-واکنش» استخراج شده است. تجزیه‌وتحلیل توابع ضربه-واکنش نشان داده که تکانه‌های مالیاتی مستقیم و غیرمستقیم آثار متفاوتی بر متغیرهای کلان داشته‌اند. بر اساس این توابع،

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری دانشجو سعیده سادات مظهری موسوی است.

* عضو هیئت علمی و دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول): atmahmadi@gmail.com

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛ saeedehmoosavi1154@iran.ir

*** عضو هیئت علمی و دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی؛ shakeri.abbas@gmail.com

**** عضو هیئت علمی و دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی؛ arbab_hamid@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۳

فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال هشتم، شماره سی‌ویکم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۷۷-۴۳

تکانه مثبت بر مالیات‌های مستقیم، سطح تولید و تورم را کاهش داده و تکانه مثبت بر مالیات‌های غیرمستقیم، تأثیر معناداری را بر سطح تولید و تورم نشان نداده است.

واژه‌های کلیدی: تکانه مالیاتی، مالیات مستقیم، مالیات غیرمستقیم، تورم، الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR)^۱، تابع «ضربه-واکنش».

طبقه‌بندی JEL: h21, h24, k34

مقدمه

ارتباط اقتصادی بین سیاست‌های مالی و متغیرهای کلان اقتصادی همواره مورد توجه اقتصاددانان بوده است. دولت‌ها اغلب در جهت تحقق اهداف اقتصادی از ابزارهای گوناگون با عنوان «سیاست‌گذاری اقتصادی» استفاده می‌کنند. سیاست‌گذاری اقتصادی به مجموعه اقدامات و دخالت‌های دولت در اقتصاد به منظور تحقق اهداف اقتصادی- اجتماعی معین برای عبور از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب اطلاق می‌شود. سیاست مالی از جمله مواردی است که نظام مالی دولت را از نظر درآمدها و مخارج تحت تأثیر قرار می‌دهد تا با استفاده از این ابزار، در متغیرهای کلان اقتصادی در جهت مطلوب اثرگذار باشد. سیاست‌های مالی بخشی از سیاست‌های مدیریت تقاضا است که از سوی دولت اجرا می‌شود و مهم‌ترین ابزار این سیاست‌ها، تغییر در مالیات‌ها و مخارج دولت است. اثرگذاری سیاست‌های مالی بر متغیرهایی مانند مصرف، سرمایه‌گذاری، تورم و تولید ناخالص داخلی انکارناپذیر است. مهم‌ترین اهداف کلان اقتصادی این سیاست‌ها عبارت‌اند از اهداف «توزیعی»، «تخصیصی» و «تثبیتی». دولت‌ها و اهداف پیش روی آن‌ها با توجه به شرایط اقتصادی کشور، نقش بسیار مهمی در تعیین ماهیت سیاست‌های مالی در جامعه دارند و سیاست‌گذاران پس از تعیین اهداف مورد نظر، سیاست‌های مالی مناسب برای تحقق اهداف را انتخاب می‌کنند. البته ماهیت و میزان سیاست‌های مالی و همچنین محیط اقتصادی و زمان اعمال سیاست‌های مذکور و بروز تکانه‌های تأثیرگذار دیگر در کنار آن، عوامل مؤثر بر کارایی سیاست‌های مالی محسوب می‌شوند. در واقع علی‌رغم این موضوع که

سیاست‌گذاران اقتصادی می‌توانند با کمک ابزارهای مالی در جهت اصلاح و تثبیت اقتصادی و کاهش سطح رکود و تورم در اقتصاد گام بردارند و با وجود اتفاق نظر در خصوص اثربخشی این ابزارها، همچنان سؤالاتی نظیر اینکه «سیاست‌های مختلف مالی بر متغیرهای اقتصادی چگونه و به چه میزان تأثیر دارد؟»، جزء پرسش‌های مهم و قابل بررسی است.

بنابراین با توجه به گستردگی مباحث سیاست‌های مالی، این موضوع که اتخاذ سیاست‌های مالی و به‌طور اخص سیاست‌های مالیاتی به‌عنوان مهم‌ترین و گسترده‌ترین حجم درآمد دولت‌ها در اکثر کشورهای جهان و یکی از ابزارهای اصلی دولت در سیاست‌گذاری‌ها، چه تأثیری بر متغیرهای کلان اقتصادی (سطح تولید و سطح تورم) در ایران خواهد داشت، از پرسش‌های کلیدی این پژوهش است. به‌ویژه با توجه به اهمیت درجات مختلف تأثیرگذاری انواع پایه‌های مالیاتی، نیاز به شناسایی و اولویت‌بندی پایه‌های مختلف مالیاتی در تأثیرگذاری بر متغیرهای کلان اقتصادی امری ضروری است. بر این اساس هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیرگذاری سیاست‌های مالیاتی به‌طور مجزا (مالیات‌های مستقیم) و (مالیات‌های غیرمستقیم) بر متغیرهای کلان اقتصادی (تولید) و (تورم)، با استفاده از داده‌های فصلی طی بازه زمانی «۱۳۸۳-۱۳۹۶» است.

این مقاله در شش قسمت تنظیم شده است: پس از مقدمه، در قسمت دوم مبانی نظری در حوزه سیاست‌های مالی مطرح می‌شود؛ در بخش سوم، مروری بر پاره‌ای از مهم‌ترین مطالعات تجربی داخلی و خارجی در حوزه تأثیرگذاری سیاست‌های مالیاتی صورت می‌گیرد. در قسمت چهارم، پس از معرفی متغیرهای تحقیق، فرضیه‌های مدل الگوی تجربی معرفی می‌شود. قسمت پنجم به نتایج حاصل از برآورد مدل ساختاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها در اقتصاد ایران پرداخته، در بخش پایانی جمع‌بندی و پیشنهادها ارائه می‌گردد.

۱. مبانی نظری

دولت‌ها جهت تحقق اهداف اقتصادی خود ابزارهای مختلفی در اختیار دارند که آن‌ها را به‌مقتضای اهداف مدنظر و موقعیت اقتصادی خود در قالب سیاست‌های

مالی، پولی، درآمدی و سایر سیاست‌ها به کار می‌برند. در مبانی تئوریکی پاسخ واحدی در خصوص تأثیرگذاری سیاست‌های مالی بر بخش‌های عرضه و تقاضای اقتصاد وجود ندارد. با وجود این، همواره تأکید بر این است که سیاست‌های مالی در دوران رکود و دورانی بسیار مؤثر است که سیاست‌های پولی، توانایی لازم در تحریک اقتصاد را ندارد. به همین دلیل ابزارهای سیاست مالی جایگاه ویژه‌ای در میان اقتصاددانان و سیاست‌گذاران برخوردار است. به‌طور کلی مبانی تئوریکی پیرامون تأثیرگذاری سیاست مالی بر بخش واقعی اقتصاد را می‌توان به دو مکتب فکری «کینزینی» و «غیرکینزینی» تقسیم کرد. بر اساس دیدگاه کینزینی، سیاست مالی از کانال تقاضا و عرضه بر تولید تأثیرگذار است. از کانال تقاضا افزایش در مخارج دولت و کاهش مالیات منجر به افزایش تقاضای مؤثر در دوران رکود اقتصادی می‌شود که این امر بر تأثیرگذاری سیاست مالی بر طرف تقاضا و تولید دلالت دارد. از کانال عرضه نیز، کینزین‌های جدید با اشاره به بازار رقابت انحصاری و چسبندگی دستمزدها و قیمت‌ها به دلایلی مانند فرضیه دستمزد کارا و نواقص بازار سرمایه بر تأثیر سیاست‌های مالی بر بخش واقعی اقتصاد اشاره می‌کنند (Ford, 2013). کینزین‌ها معتقدند که هرگونه افزایش مستقل یا برون‌زا در مخارج دولت منجر به افزایش و هرگونه افزایش در مالیات، منجر به کاهش تولید می‌گردد؛ بنابراین سیاست مالی باید مخالف سیکلی باشد، یعنی مخارج دولت در رکود اقتصادی افزایش و در حالت بهبود و رونق کاهش یابد و در مقابل مالیات‌ها در حالت کساد و رکود کاهش و در وضعیت بهبود و رونق افزایش یابد. در واقع کاهش مالیات و افزایش مخارج دولت می‌تواند با تأثیر بر سطح تقاضای کل، درآمد و تولید ملی را در شرایط رکودی بسیار افزایش داده و به کاهش بیکاری منجر شود. در شرایط تورم و استفاده زیاد از ظرفیت اقتصادی نیز عکس سیاست مذکور، یعنی افزایش مالیات و کاهش مخارج دولت موجب کاهش تقاضای کل می‌گردد که بازتاب شدیدی بر کاهش تولید و درآمد ملی داشته و از فشار تقاضا بر محصولات می‌کاهد و باعث کاهش تورم می‌گردد (Akpan & Atan, 2015).

در مقابل دیدگاه غیرکینزینی بر این باور است که با توجه به انعطاف‌پذیری

قیمت‌ها و عرضه ثابت پول، هر افزایشی در مخارج دولت از طریق کاهش مخارج بخش خصوصی جبران می‌شود و در نتیجه تأثیری بر سطح تولید نخواهد داشت و ضریب فزاینده مخارج دولت نزدیک به صفر خواهد بود (Ford, 2013). پیروان مکتب «پولیون» به رهبری «میلتون فریدمن»^۱ بر این باورند که سیاست‌های کینزی به‌ویژه سیاست‌های مالی کارایی چندانی ندارند و مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده مخارج کل و درآمد ملی عرضه پول است و بر این اساس بازار پول تعیین‌کننده درآمد ملی به حساب می‌آید؛ درحالی‌که بر اساس ادعای «مالیون»، درآمد ملی در بازار کالا تعیین می‌شود (غلامی، ۱۳۹۲). بر اساس نظریه نئوکلاسیک‌ها، سیاست‌های مالی اخلاص‌هایی را ایجاد می‌کند که از هزینه‌های مستقیم جمع‌آوری مالیات و هزینه‌های غیرمستقیم تخصیص ناکارآمد منابع در حوزه مصرف و تولید در بخش خصوصی ناشی می‌شود. در واقع این مکتب، دخالت دولت در اقتصاد را جز در حدود حفظ نظم و امنیت جامعه و حداقل اجتناب‌ناپذیر آن مفید نمی‌داند و بهترین راه مقابله با نوساناتی چون تورم و رکود را سیاست پولی تلقی می‌کند. بر اساس این دیدگاه، سیاست مالی بهینه آن است که در سیکل‌ها خنثی بوده، قبل از تغییرات موقت فعالیت‌های اقتصادی، همواره نرخ‌های مالیاتی و مخارج دولت را بدون تغییر نگه دارد (رضایی، ۱۳۹۴). مهم‌ترین فروض مدل‌های غیرکینزی عبارت‌اند از: «انتظارات عقلایی»، «اثرات بخش عرضه» و «هم ارزی ریکاردویی».

● انتظارات عقلایی

در صورت وجود انتظارات عقلایی، اثرگذاری سیاست مالی بستگی به استمرار یک سیاست دارد؛ مثلاً یک سیاست انقباضی زودگذر به دلیل اینکه اثرات بلندمدت ندارد، انتظارات را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. با وجود این، اثر اقدامات مالی بلندمدت نیز متفاوت است. بخش خصوصی این واقعیت را درک می‌کند که ثبات بودجه به دلیل اینکه دولت‌ها با کسری بودجه کمتری مواجه خواهند بود، در آینده سطح مالیات پایین‌تری را به دنبال خواهد داشت. همچنین اثر مصارف موقت دولتی، بستگی به منبع تأمین مالی هزینه دولتی دارد. اگر مصارف دولتی

1. Millton Fridman

به واسطه کاهش در مصارف آتی دولت تأمین مالی شده باشند، درآمد دائمی تغییری نخواهد کرد؛ در صورتی که افزایش در مصارف دولتی از طریق افزایش مالیات تأمین مالی شود، سطح مصرف را کاهش می‌دهد و ضریب مصرف منفی است (Capet, 2004).

● اثرات بخش عرضه

چارچوب مدل‌های «IS-LM» بر اساس فرض قیمت ثابت و در نظر نگرفتن بخش عرضه اقتصاد است. این فرض حتی در کوتاه‌مدت نیز سؤال برانگیز است. علاوه بر آن با توجه به مکتب کلاسیک‌های جدید، قیمت‌ها و دستمزدها به طور کامل انعطاف پذیر است و در واقع سطح بالایی از انعطاف پذیری در قیمت‌ها و دستمزدها اثربخشی سیاست‌های مالی و تغییرات تولید را کاهش می‌دهد. بر اساس این فروض سیاست‌های مالی قابل پیش‌بینی، اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدتی بر تولید واقعی ندارد و فقط منجر به سطح تورم بالاتر می‌شود و صرفاً سیاست‌های غیرقابل پیش‌بینی از طرف عرضه اقتصاد می‌تواند روی تولید اثر بگذارد (Lucas, 1975; Sargent & Wallace, 1975). در اصل کلاسیک‌های جدید اعتقاد دارند که تکانه‌های طرف عرضه باعث ایجاد نوسانات در تولید واقعی می‌شود؛ نه تکانه‌های طرف تقاضا. همچنین عواملی همچون عوامل نهادی نیز در میزان و نوع تأثیرگذاری سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان اقتصاد مؤثر هستند؛ از جمله وقفه‌های تصمیم‌گیری، تصویب و اجرای سیاست‌های مالی (وقفه‌های مالیاتی)^۱ که می‌تواند کارایی و اثربخشی سیاست‌های مالی را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع چنین وقفه‌هایی منجر به کاهش ضرایب مالی در کوتاه‌مدت می‌شود (Capet, 2004). همچنین در صورتی که تعیین دستمزد نیروی کار بر اساس دستمزدهای بعد از کسر مالیات باشد، کاهش در سطح مالیات نیروی کار ممکن است اثرات مثبتی در بخش عرضه داشته باشد؛ بنابراین نیروی کار، مالیات را به عنوان کاهش بخشی از سودش در نظر می‌گیرد و کاهش در مالیات، هزینه نیروی کار را کاهش می‌دهد و چنانچه دستمزد نیروی کار بر اساس دستمزدهای قبل از کسر مالیات

1. Tax Collection Lags

تعیین شوند، کاهش در مالیات نیروی کار، اثر عرضه مثبت نخواهد داشت؛ زیرا هزینه نیروی کار بدون تغییر باقی می ماند. در خصوص مالیات بر شرکت‌ها نیز این نکته قابل توجه است که کاهش در مالیات بر سود شرکت‌ها ممکن است منجر به اثرات بیشتری بر تولید بالقوه نسبت به کاهش در مالیات نیروی کار شود؛ زیرا کاهش در مالیات بر سود شرکت‌ها روی کاهش هزینه‌های سرمایه و در نتیجه سرمایه‌گذاری اثر مستقیم دارد (Capet, 2004).

● هم ارزی ریکاردویی

از سال (۱۹۹۰) در مطالعات متنوعی بر ریکاردویی بودن سیاست‌های مالی تأکید و ادعا شده است که سیاست‌های مالی در مواقعی خاص ممکن است بر مصرف، سرمایه‌گذاری یا تولید مؤثر باشد. از جمله این مطالعات می‌توان به مطالعه «گیاوازی و پاگانو»^۱ (۱۹۹۰) و «پروتی»^۲ (۲۰۰۴) اشاره کرد (غلامی، ۱۳۹۲). در ادبیات هم‌ارزی ریکاردویی، در صورت اعمال یک سیاست مالی انبساطی مثل افزایش مخارج دولتی، اثر این سیاست بر درآمد دائمی بستگی به این دارد که این افزایش هزینه‌ها چگونه جبران می‌شود. در صورتی که افزایش مخارج دولت در زمان حال به کاهش مخارج دولتی در آینده منجر شود، اثری بر درآمد دائمی و مصرف نخواهد داشت؛ ولی اگر افزایش هزینه‌های دولتی توسط سطح بالاتر مالیات تأمین مالی گردد، به کاهش سطح مصرف و درآمد دائمی و در نتیجه کاهش سطح تولید ناخالص داخلی منجر خواهد شد (Hemming & Mahfouz, 2002).

همان‌طور که مطرح شد رویکرد کینزینی بر مبنای فرض مصرف با درآمد جاری مرتبط است؛ در حالی که در «رویکرد ریکاردینی»^۳، مصرف‌کننده‌ها آینده‌نگر و از محدودیت‌های بودجه‌ای دولت به‌طور کامل آگاه هستند. آن‌ها پیش‌بینی می‌کنند که کاهش مالیات در زمان حال، بدهی‌های دولت را افزایش می‌دهد و در آینده بار مالیاتی بیشتری را بر خانواده‌شان تحمیل می‌کند؛ در نتیجه درآمد دائمی

1. Giavazzi & Paganno

2. Perotti

3. Ricardian Approach

تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد و با توجه به عدم محدودیت نقدینگی و بازارهای کامل سرمایه حاصل از کاهش مالیات، مصرف تغییر نخواهد کرد (Barro, 1979)؛ بنابراین هم‌ارزی ریکاردویی بین مالیات و بدهی‌های دولت وجود دارد. در شرایط هم‌ارزی ریکاردویی کامل، کاهش در پس‌اندازهای دولتی ناشی از کاهش مالیات، به طور کامل با سطح بالاتر پس‌انداز بخش خصوصی جبران می‌شود و در نتیجه تقاضای کل بدون تغییر باقی می‌ماند و ضرایب مالی در این حالت صفر خواهد بود (Hemming & Mahfouz, 2002).

دولت‌ها با آگاهی از تأثیرگذاری سیاست‌های مالی بر متغیرهای اقتصادی و با استفاده از ابزارهای مالیاتی سعی در تحقق اهداف خود دارند که مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از:

► اثر مالیات بر تولید

● اثر مالیات بر تصمیمات تخصیصی بنگاه‌ها: در نتیجه به‌کارگیری سیاست‌های مالیاتی از سوی دولت، بسیاری از بنگاه‌ها در تصمیمات تخصیصی خود ناچار به تجدیدنظر خواهند بود. به این ترتیب با بروز این انحراف در تصمیمات تخصیصی بنگاه‌ها، زیان خالصی در رفاه اجتماعی ایجاد می‌شود. برای مثال اگر تابع تولید کل اقتصاد به صوت «کاپ داگلاس» باشد، آنگاه با برقراری مالیات بر درآمد افراد، درآمد خالص ناشی از مالیات برابر است با $Y = (1 - \tau)A_t K_t^a L_t^{1-a}$ و در این شرایط نرخ بازدهی سرمایه معادل $r_t = (1 - \tau)aA_t \frac{K_t^{\alpha-1}}{L_t}$ خواهد بود. بدین ترتیب کاملاً مشخص است که مالیات بر درآمد، بازدهی نهایی سرمایه را کاهش می‌دهد و در انگیزه انباشت سرمایه در میان افراد و در نتیجه رشد اثرگذار است (Romer, 1986).

● اثر انباشت عوامل تولید: افزایش در مالیات‌ها باعث کاهش بازدهی پس‌انداز می‌شود و بدین ترتیب انگیزه انباشت سرمایه فیزیکی کاهش می‌یابد؛ اما تأثیر نهایی این موضوع بر رشد به این مسئله بستگی دارد که تولید سرمایه انسانی تا چه حد به وجود سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی وابسته است؛ اگر تولید سرمایه انسانی تنها مستلزم وجود سرمایه انسانی باشد، کاهش در میزان سرمایه فیزیکی به‌طور کامل از

طریق افزایش در میزان سرمایه انسانی قابل جبران است و در نهایت اقتصاد به وضعیت پیش از افزایش مالیات دست خواهد یافت. به این ترتیب، تأثیر افزایش در مالیات بر رشد اقتصادی صفر خواهد بود؛ اما چنانچه تولید سرمایه انسانی مستلزم وجود سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی به صورت توأمان باشد، آنگاه در صورت کاهش سطح سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی قادر به جبران کامل کاهش سرمایه فیزیکی نخواهد بود و در نتیجه کاهش سطح سرمایه فیزیکی به دلیل افزایش مالیات، به کاهش رشد اقتصادی منجر خواهد شد (Tanzi, 1986).

۱-۱. اثر مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم بر تولید

مالیات‌های مستقیم شامل «مالیات بر درآمد»، «مالیات بر شرکت‌ها» و «مالیات بر ثروت» است؛ این نوع مالیات بر دارایی و درآمد افراد وضع می‌شود. بر اساس مبانی نظری، به دنبال افزایش مالیات‌های مستقیم، سطح درآمد افراد و به دنبال آن سطح تقاضا کاهش و در نتیجه سطح تولید کاهش می‌یابد. در بخش مالیات بر درآمد هرگونه افزایش در مالیات سطح درآمد و سطح مصرف افراد را تغییر و بالطبع سطح تولید را تغییر می‌دهد. در بخش مالیات بر شرکت‌ها نیز افزایش سطح مالیات‌ها، سطوح دستمزد و سرمایه‌گذاری را کاهش و در نتیجه تولید ناخالص داخلی را کاهش می‌دهد (Bova & Klyviene, 2019).

مالیات‌های غیرمستقیم شامل «مالیات بر واردات و مالیات بر کالاها و خدمات» است که بر پایه مصرف کالاها و خدمات وضع می‌شود، از آنجایی که تکانه مالیات‌های غیرمستقیم انتخاب نیروی کار را در خصوص فراغت و کار تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، نسبت به تکانه مالیات‌های مستقیم آثار اختلال‌زایی کمتری بر تولید دارد (Tenhofen & et al, 2010). در اکثر مطالعات تجربی نیز تکانه مالیات‌های مستقیم اثر بزرگ‌تری نسبت به تکانه مالیات‌های غیرمستقیم، بر تولید داشته است.

۲-۱. اثر مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم بر تورم

در مبانی نظری، مالیات‌های مستقیم از دو منظر می‌تواند بر تورم اثر بگذارد: اگر در

اثر افزایش مالیات‌های مستقیم، سطح درآمد و قدرت خرید خانوارها کاهش یابد، از میزان تقاضا برای محصولات و فشار بهره‌برداری اضافی از ظرفیت تولید می‌کاهد و منحنی تقاضای کل را به سمت چپ منتقل و امکان کاهش سطح تورم را فراهم می‌کند؛ اما اگر در اثر افزایش مالیات‌های مستقیم، هزینه نیروی کار افزایش پیدا کند، در نتیجه سطح تورم افزایش خواهد یافت (Henry & et al, 2004). از طرف دیگر بر اساس نظریه پولی، افزایش حجم پول و انتشار پول بدون پشتوانه مهم‌ترین عامل ایجاد تورم است. به دنبال افزایش مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم، سطح درآمدها و عایدی دولت افزایش و در نتیجه کسری بودجه دولت کاهش می‌یابد و چنانچه بودجه دولت از طریق استقراض از بانک مرکزی و انتشار پایه پولی تأمین شود، به دنبال کاهش کسری بودجه، پایه پولی و حجم پول کمتری به اقتصاد تزریق خواهد شد و به دنبال آن شاهد کاهش سطح تورم خواهیم بود (ارشدی و همکاران، ۱۳۹۰).

درخصوص مالیات‌های غیرمستقیم، این موضوع مطرح می‌شود که تأثیر این پایه مالیاتی بر تورم از دو زاویه قابل بررسی است: نخست آثار ضد تورمی افزایش مالیات‌های غیرمستقیم به دلیل کاهش کسری بودجه دولت و در نتیجه کاهش حجم نقدینگی و کاهش سطح تورم و دیگری آثار تورمی این پایه مالیاتی به‌عنوان عامل افزایش قیمت نسبی کالاها برای مصرف‌کننده نهایی و در نتیجه عامل افزایش فشار هزینه و افزایش تورم که در نهایت تأثیر مالیات‌های غیرمستقیم بر سطح تورم جامعه، برآیند این دو اثر متضاد خواهد بود (ارشدی و همکاران، ۱۳۹۰).

۲. مروری بر مطالعات انجام‌شده

تأثیرگذاری سیاست‌های مالیاتی بر متغیرهای کلان اقتصادی، تاکنون مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. در این بخش برخی از مهم‌ترین مطالعات داخلی و خارجی معرفی می‌شود؛ تحقیقاتی که بررسی تأثیر سیاست‌های مالی و به‌طور خاص سیاست‌های مالیاتی را بر متغیرهای کلان اقتصادی در ایران و سایر کشورها با استفاده از الگوهای اقتصادسنجی موضوع اصلی خود قرار داده‌اند.

«بلانچارد و پروتی»^۱ (۲۰۰۲) در مطالعه خود، پویایی اثرات تغییر فصلی مالیات‌ها و مخارج دولت را بر تولید ناخالص داخلی ایالت متحده آمریکا بررسی کرده‌اند. متغیرهای مورد استفاده آن‌ها برای تصریح مدل عبارت‌اند از درآمد‌های مالیاتی شامل، مخارج دولتی و تولید ناخالص داخلی. آن‌ها با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR) و با بررسی توابع ضربه-واکنش به این نتیجه دست یافتند که تکانه مثبت مالیات، تولید ناخالص داخلی را کاهش و تکانه مثبت مخارج دولتی، تولید ناخالص داخلی را افزایش می‌دهد.

«بوریل و همکاران»^۲ (۲۰۰۹)، اثر تکانه‌های مالی (افزایش مالیات‌ها و مخارج دولتی) را بر متغیرهای تولید ناخالص داخلی و تورم در اتحادیه اروپا و ایالت متحده آمریکا با استفاده از داده‌های فصلی در بازه زمانی (۱۹۸۱-۲۰۰۷) با استفاده از الگوی (SVAR) بررسی نموده و با مطالعه توابع ضربه-واکنش به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش مخارج دولتی روی تولید و نرخ تورم اثر افزایشی دارد و در مقابل افزایش مالیات‌ها، سطح تولید را کاهش می‌دهد و تأثیر معناداری بر میزان تورم در آمریکا نداشته است.

«تنهافن و همکاران» (۲۰۱۰)، اثرات کوتاه‌مدت تکانه‌های مالی برون‌زا را بر تولید با رویکرد خودرگرسیون برداری ساختاری به تفکیک اجزای تولید و اجزای هزینه‌ای دولت و اجزای مالیات‌ها و بر اساس رویکرد «بلانچارد و پروتی» (۲۰۰۲) برای کشور آلمان مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که مالیات کل تأثیر معناداری بر تولید ندارد. در صورتی که تأثیر اجزای مالیات (مستقیم و غیرمستقیم) متفاوت خواهد بود. مالیات‌های مستقیم به طور معنادار تولید را کاهش می‌دهد؛ درحالی‌که مالیات غیرمستقیم بر تولید و اجزای آن تأثیر معنادار ندارد. همچنین مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم تأثیر معناداری را بر سطح تورم نداشته است.

«کاراگوز و کسکین»^۳ (۲۰۱۶)، اثرات تکانه‌های مالیاتی را بر متغیرهای اقتصاد

-
1. Blanchard & Perotti
 2. Burriel et al.
 3. Karagoz & Keskin

کلان با استفاده از رویکرد (BVAR) در ترکیه و در بازه زمانی (۲۰۰۳-۲۰۱۵) مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که تکانه‌های مالیاتی تأثیر مثبت و اندکی بر متغیرهای تولید و تورم داشته است.

«بوا و کلیوین»^۱ (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای با عنوان اثرات کلان تکانه‌های مالی در پرتغال، تأثیر تکانه‌های مالیاتی را بر سطح تولید و تورم با استفاده از رویکرد خودرگرسیون برداری ساختاری و بر اساس مقاله بلانچارد و پروتی (۲۰۰۲) در بازه زمانی (۱۹۹۵-۲۰۱۷) مورد بررسی قرار دادند. نتایج توابع ضربه-واکنش نشان داده که افزایش مالیات‌های مستقیم اثر منفی معنادار بر تولید دارد؛ درحالی‌که افزایش مالیات‌های غیرمستقیم ابتدا تأثیر مثبت موقتی را بر تولید نشان می‌دهد و در طول زمان مالیات‌های غیرمستقیم تأثیر معناداری بر سطح تولید ندارد. در واقع مالیات مستقیم نسبت به مالیات‌های غیرمستقیم تأثیر بزرگ‌تری بر تولید داشته است. همچنین در بازه مورد بررسی افزایش هر دو پایه مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم، تأثیر مثبت و اندکی را بر سطح تورم نشان می‌دهد.

«پیریا و ویمنز»^۲ (۲۰۱۳) و «پیریا و روکا ساگالز»^۳ (۲۰۱۱) در مطالعات خود در خصوص تأثیرگذاری تکانه‌های مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم بر تولید، به این نتیجه دست یافته‌اند که تأثیر مالیات‌های مستقیم بر تولید بیش از تأثیر مالیات غیرمستقیم بوده است. «آفونسو و سوزا»^۴ (۲۰۱۱) و «پاشورتیدو و همکاران»^۵ (۲۰۱۴) نیز اثر تکانه‌های مثبت درآمدهای مالیاتی را بر متغیرهای کلان بررسی و نتیجه‌گیری کرده‌اند که تکانه‌های مثبت درآمدهای مالیاتی تولید و تورم را کاهش می‌دهد.

علاوه بر مطالعات پیش گفته، «پروتی» (۲۰۰۴)، «بایو و گیلارد» (۲۰۰۵)؛

-
1. Bova & Klyviene
 2. Pereira & Wemans
 3. Pereira & Roca-Sagales
 4. Afonso & Sousa
 5. Pashourtidou et al.
 6. Biau & Girard

«دکاسترو و هرناوندز»^۱ (۲۰۰۶)، «فرناندز»^۲ (۲۰۰۶)، «کوارسما و همکاران»^۳ (۲۰۱۱)، «اونال»^۴ (۲۰۱۵)، «آکپان و آتان»^۵ (۲۰۱۵)، «بلینگا»^۶ (۲۰۱۶)، با استفاده از مدل (SVAR) به بررسی تأثیر سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان پرداخته‌اند. نتایج کلی این مطالعات تأثیر منفی تکانه مالیاتی را بر تولید و تأثیر مثبت تکانه مخارج دولتی را بر تولید نشان می‌دهد. تکانه‌های مالیاتی در اکثر مطالعات فوق سطح تورم را در کوتاه‌مدت افزایش داده است ولی در بلندمدت تأثیر چندانی بر تورم را نشان نمی‌دهد. «ابوباکار»^۷ (۲۰۱۶)، «بویسیک»^۸ (۲۰۱۵)، «راونیک و زیلیک»^۹ (۲۰۱۱)، «میردالا»^{۱۰} (۲۰۰۹) نیز در مطالعات خود با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری تأثیر مثبت و اندک تکانه‌های مالیاتی را بر تولید ناخالص داخلی نشان داده‌اند. همچنین، «پویریر»^{۱۱} (۲۰۱۴) نیز اثر سیاست‌های مالیاتی را در دوره رکود و رونق بر تولید با استفاده از الگوی (TVAR) مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که افزایش سیاست‌های مالیاتی تولید را کاهش می‌دهد و این تأثیر در دوره رکود بیشتر از دوره رونق است. بویسیک (۲۰۱۵) و «جیوردانو و همکاران»^{۱۲} (۲۰۰۸) نیز تأثیر مثبت و بسیار اندک تکانه‌های مالی را بر تورم نشان داده‌اند. «اونال»^{۱۳} (۲۰۱۴) نیز در مطالعه خود ابتدا افزایش بسیار اندک تورم و سپس کاهش تورم را نسبت به تکانه‌های مثبت مالیاتی نشان داده است. «هنری و

1. De Castro & Hernandez

2. Fernandez

3. Cuaresma et al.

4. Unal

5. Akpan & Atan

6. Belinga

7. Abubaka

8. Boiciuc

9. Ravnic & Zilic

10. Mirdala

11. Poirier

12. Giordano et al.

13. Unal

همکاران»^۱ (۲۰۰۴) نیز در مطالعه خود، به این نتیجه رسیدند که افزایش مالیات‌های غیرمستقیم به جهت افزایش قیمت مصرف‌کننده و افزایش هزینه نیروی کار، سطح تورم را افزایش می‌دهد. در حالی که مالیات‌های مستقیم از ۲ منظر می‌تواند بر سطح تورم تأثیر می‌گذارد، اگر در اثر افزایش مالیات مستقیم، سطح درآمد خانوار و به تبع آن سطح تقاضای کل کاهش پیدا کند، در نتیجه تورم کاهش می‌یابد، اما در صورتی که در اثر افزایش مالیات مستقیم، هزینه نیروی کار افزایش پیدا کند، تورم افزایش خواهد یافت.

علاوه بر مطالعات خارجی صورت گرفته، در بررسی ادبیات تجربی تأثیرگذاری تکانه مالی در ایران نیز می‌توان به برخی از این‌گونه مطالعات اشاره کرد؛

«صامتی و همکاران» (۱۳۸۷)، با بهره‌گیری از سیستم معادلات هم‌زمان و با استفاده از روش حداقل مربعات دو مرحله‌ای، تأثیر درآمدهای مالیاتی دولت و مخارج را بر شاخص‌های نرخ رشد واقعی اقتصاد و تورم در بازه زمانی (۱۳۸۶-۱۳۳۸) مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاکی از آن است که نرخ رشد واقعی درآمدهای مالیاتی دولت تأثیر معناداری بر نرخ رشد حقیقی ندارد. همچنین افزایش نرخ رشد مالیات‌ها از یک سو سبب کاهش نرخ تورم و از سوی دیگر موجب افزایش نرخ رشد درآمدهای دولت می‌شود.

«ارشدی و همکاران» (۱۳۹۰)، با استفاده از مدل قیمتی داده-ستانده و اعمال نرخ‌های مالیاتی موضوع قانون مالیات بر ارزش افزوده و اعمال معافیت‌های کالاها و خدمات موضوع ماده ۱۲ و همچنین معافیت صادرات موضوع ماده ۱۳ این قانون، اثر قیمتی مالیات بر ارزش افزوده در ایران را محاسبه کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده اثر قیمتی بسیار ناچیزی در ایران دارد.

«پروین و همکاران» (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر تکانه‌های مالی بر تولید و سطح قیمت در ایران با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری

1. Henry et al.

ساختاری»، به بررسی آثار تکانه‌های مالیاتی بر تولید ناخالص داخلی و سطح قیمت در ایران با استفاده از الگوی خودرگرسیون پرداخته است. نتایج حاصل از توابع ضربه-واکنش در این مطالعه نشان داده که تکانه‌های مثبت در مالیات‌های مستقیم باعث کاهش تولید و سطح قیمت در کوتاه‌مدت می‌شود و مالیات‌های غیرمستقیم اثر معناداری بر این متغیرها نداشته است.

«فولادی و همکاران» (۱۳۹۳)، در پژوهش خود با استفاده از «مدل تعادل عمومی محاسبه‌ای ایستا»، آثار پایه‌های مختلف مالیاتی را بر تولید بررسی کرده‌اند. بر اساس نتایج، افزایش مالیات بر درآمد و افزایش مالیات غیرمستقیم (مالیات بر واردات و مالیات بر کالاها و خدمات)، سطح تولید را کاهش می‌دهد که البته سهم مالیات‌های غیرمستقیم در کاهش سطح تولید بیش از سهم مالیات بر درآمد است. «خدایی و همکاران» (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با استفاده از الگوهای «حالت-فضا» و به کارگیری داده‌های فصلی سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۵ اثر سیاست‌های مالی را بر رشد اقتصادی بررسی نموده و نتیجه گرفته‌اند که اثر سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی ایران در دوره مورد بررسی مثبت است؛ البته این اثر مثبت در بلندمدت کاهش می‌یابد. همچنین اثر سیاست مالی بر تورم در اقتصاد ایران مثبت بوده که این اثر افزایشی در دوره‌های رونق بیشتر است.

همچنین «شفیعی و همکاران» (۱۳۸۴)، «فلاح‌تسی و همکاران» (۱۳۸۸)، «حیدری و سعیدپور» (۱۳۹۳) با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی در ایران، اثر سیاست‌های مالیاتی را بر رشد اقتصادی مطالعه کرده‌اند. نتایج کلی این مطالعات نشان داده که ارتباط معکوس معناداری بین افزایش مالیات‌ها و رشد اقتصادی در ایران وجود دارد. «ابونوری و همکاران» (۱۳۸۸)، نیز در مطالعه خود تأثیر مثبت افزایش مالیات را بر تولید ناخالص داخلی نشان داده است. «مانی و همکاران» (۱۳۸۸) و «فرامرزی و همکاران» (۱۳۹۴)، نیز رابطه مالیات و رشد اقتصادی را در ایران و کشورهای عضو اوپک مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که به علت اتکای بیش از حد این کشورها به درآمدهای نفتی، ارتباط معناداری بین مالیات و رشد اقتصادی در این کشورها وجود ندارد؛ درحالی‌که این ارتباط در

کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» (OECD)^۱ منفی و معنادار بوده است.

جنبه نوآورانه پژوهش

در این پژوهش؛ در مرحله تعیین قیود جهت شناسایی سیستم، ابتدا کشش‌های تولید بر مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم محاسبه و سپس از کشش‌های به‌دست‌آمده به‌عنوان متغیر ابزاری در برآورد کشش‌های مالیات بر تولید و تورم استفاده شده است. در واقع روش تعیین قیود، به‌صورت ترکیبی از اطلاعات حسابداری ملی از منابع مالیاتی و تخمین کشش‌ها بر اساس روش انجام‌شده توسط «گیورنو و همکاران»^۲ (۱۹۹۵) و با استفاده از داده‌های سری زمانی (فصلی) است که این روش از جنبه‌های متمایزکننده پژوهش فوق است. همچنین تفکیک تکانه‌های مالیاتی برحسب پایه‌های مالیاتی (مستقیم و غیرمستقیم) با توجه به اهمیت درجات مختلف اختلال‌زایی انواع پایه‌های مالیاتی و نیاز به شناسایی و اولویت‌بندی نوع تأثیرگذاری هر یک از پایه‌ها بر متغیرهای کلان اقتصادی و روش مورد استفاده و بازه زمانی مورد نظر، از جنبه‌های متمایزکننده تحقیق حاضر نسبت به مطالعات پیشین است.

۳. روش‌شناسی تحقیق

۳-۱. معرفی متغیرهای تحقیق و فرضیه‌های مدل

هدف اصلی در این پژوهش، بررسی اثر تکانه‌های مالیاتی (مستقیم و غیرمستقیم) بر متغیرهای کلان اقتصادی (تولید و تورم) در اقتصاد ایران است که جهت شناسایی تکانه‌های مالیاتی و بررسی اثرات آن‌ها، از مدل خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR) و مطالعه توابع ضربه-واکنش بر اساس مطالعه بلانچارد و پروتی (۲۰۰۲) استفاده شده است. این پژوهش از حیث هدف، «تحقیق کاربردی» و از حیث روش از نوع «تحلیلی-توصیفی» است.

1. Organisation for Economic Co-operation and Development

2. Giorno et al.

متغیرهای مدل عبارت‌اند از: (gdp_t) تولید ناخالص داخلی، (p_t) شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی (شاخص تورم)، (g_t) مخارج دولتی (شامل مخارج جاری و مخارج عمرانی)، (rdt_t) درآمدهای مالیاتی مستقیم (شامل مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی، مالیات بر شرکت و مالیات بر ثروت) و (rit_t) درآمدهای مالیاتی غیرمستقیم (شامل مالیات بر کالاها و خدمات و مالیات بر واردات) است. گفتنی است که تمام متغیرها به صورت لگاریتمی و به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰ هستند. در این پژوهش در پاسخ به پرسش تحقیق مبنی بر اینکه «تکانه‌های مالیاتی چه تأثیری بر سطح تولید و تورم در ایران دارد؟» فرضیه‌های ذیل مورد آزمون قرار گرفته‌اند:

- فرضیه نخست: تکانه مثبت مالیات‌های (مستقیم) و (غیرمستقیم) بر سطح تولید تأثیر منفی دارد.

- فرضیه دوم: تکانه مثبت مالیات‌های (مستقیم) و (غیرمستقیم) تأثیر منفی بر تورم دارد.

قلمرو مکانی تحقیق حاضر، اقتصاد ایران است و در این پژوهش از داده‌های سری زمانی (فصلی) منتشره بانک مرکزی ایران^۱، سایت مرکز آمار ایران^۲، آمار و اطلاعات سازمان امور مالیاتی کشور^۳، جداول کلان منابع و مصارف بودجه برای بازه زمانی ۱۳۸۳-۱۳۹۶ و مطالعه کتابخانه‌ای و فیش‌برداری استفاده شده است. همچنین نرم‌افزارهای Excel، Eview، Stata و برای تحلیل فرضیه‌های پژوهش به کار رفته‌اند.

۳-۲. معرفی الگوی تجربی

رویکرد ما در این پژوهش بر اساس روش بلانچارد و پروتی (۲۰۰۲) است. در این پژوهش بردار متغیرهای برونزا با Y_t و بردار پسماندهای فرم حل شده با U_t نشان داده شده است و فرم حل شده VAR به صورت ذیل معرفی می‌شود.

1. <http://www.cbi.ir/>

2. <http://www.amar.org.ir/>

3. <http://www.intamedia.ir/>

$$Y_t = C(L)Y_{t-1} + U_t \quad t=1,2,\dots,T \quad (1)$$

در «معادله ۱»، Y_t یک بردار $N*1$ از متغیرهای برون‌زا است. (C_1) یک ماتریس $N*N$ چندجمله‌ای و U_t یک بردار $N*1$ از تکانه‌های فرم حل‌شده‌ای است که فرض می‌شود، دارای توزیع همسان و مستقل است. به عبارتی ماتریس کواریانس برابر با ماتریس همسان توزیع شده است.

تصریح Y_t و U_t شامل متغیرهای ذیل است:

$$U_t = \{u_t^{gdp}, u_t^p, u_t^g, u_t^{rdt}, u_t^{rit}\}' \text{ و } Y_t = \{gdp_t, P_t, g_t, rdt_t, rit_t\}$$

شروع کار با تعریف تکانه‌های فرم حل‌شده معادلات مخارج دولتی و مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم، به‌عنوان ترکیب خطی از تکانه‌های مالی ساختاری e_t^{rdt} و e_t^g و برای این متغیرها و تکانه‌های سایر معادلات فرم حل‌شده VAR از جمله e_t^{rit} است. $u_t^p, u_t^g, e_t^x, e_t^{rdt}$ و e_t^{rit} ، نبود همبستگی چندگانه بین تکانه‌ها را نشان می‌دهد.

ارتباط بین تکانه‌های فرم حل‌شده و تکانه‌های فرم ساختاری به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

$$Au_t = Be_t \quad (2)$$

که در «معادله ۲» A یک ماتریس $N*N$ و B ماتریس $k*k$ است و e_t بردار تکانه‌های فرم ساختاری است که متقابلاً غیرهم‌بسته و در نتیجه متعامد فرض می‌شود. این فرض لازم است تا بتوان اثر پویای یک تکانه را به‌صورت جداگانه در نظر گرفت. در واقع در مدل SVAR به دلیل عدم همبستگی بین پسماندها در معادلات مختلف (تکانه‌ها)، امکان بررسی اثر هر تکانه به‌صورت منفرد فراهم می‌شود. در مدل SVAR مورد استفاده این پژوهش، ارتباط میان باقی‌مانده‌های فرم

حل‌شده (جملات U_t) و فرم ساختاری (e_t) به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

$$u_t^{rdt} = a_x^{rdt} u_t^{rdt} + a_p^{rdt} u_t^p + a_g^{rdt} u_t^g + e_t^{rdt} \quad (3)$$

$$u_t^{rit} = a_{gdp}^{rit} u_t^{gdp} + a_p^{rit} u_t^p + a_g^{rit} u_t^g + e_t^{rit}$$

$$u_t^g = a_{gdp}^g u_t^{gdp} + a_p^g u_t^p + a_{rdt}^g u_t^{rdt} + a_{rit}^g u_t^{rit} + e_t^g$$

$$u_t^{gdp} = a_{gdp}^{gdp} u_t^{gdp} + a_p^{gdp} u_t^p + a_{rdt}^{gdp} u_t^{rdt} + a_{rit}^{gdp} u_t^{rit} + e_t^{gdp}$$

$$u_t^p = a_g^p u_t^g + a_{gdp}^p u_t^{gdp} + a_{rdt}^p u_t^{rdt} + a_{rit}^p u_t^{rit} + e_t^p$$

در این چارچوب، ضریب α_j عکس‌العمل خودکار متغیر مالی i را به متغیر کلان j

می‌سنجد. در این پژوهش روش تجزیه «چولسکی»^۱ مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؛ زیرا روش چولسکی تخمین‌های هم‌سویی از تکانه‌های ساختاری را ارائه نمی‌دهد. در واقع باقی‌مانده فرم خلاصه‌شده از مدل خودرگرسیون برداری برای معادلات مالیات‌ها و مخارج دولت را به صورت ترکیب خطی از نوسانات پیش‌بینی نشده در تولید و تورم و تکانه‌های ساختاری مالیات‌ها و مخارج دولت در نظر می‌گیریم و پس از شناسایی تکانه‌های مالی از طریق وضع یکسری محدودیت بر روابط هم‌زمان بین متغیرها، اثر آن‌ها را بر متغیرهای تولید و تورم بررسی می‌کنیم.

معادله اول و دوم بیان می‌کند که تکانه‌های مالیات‌های مستقیم می‌تواند در یک‌زمان مشخص ناشی از چهار عامل باشد: نخست پاسخ به تکانه‌های تولید که با (a_{gap}^{rdt}) نشان داده شده است؛ دوم واکنش به تکانه‌های ساختاری مخارج که با (a_g^{rdt}) نشان داده می‌شود؛ سوم تکانه‌های تورم که با (a_p^{rdt}) نشان داده می‌شود؛ چهارم تکانه‌های ساختاری مالیات‌های مستقیم که به صورت (e_t^{rdt}) صورت (داده شده است. در معادله دوم موارد مشابهی برای تکانه‌های مالیات‌های غیرمستقیم مورد توجه قرار می‌گیرد. معادله سوم تکانه‌های مخارج دولتی را بیان می‌کند که در زمان مشخصی می‌تواند ناشی از واکنش مخارج دولتی به تکانه‌های تولید (a_{gap}^g) یا به علت واکنش به تکانه‌های ساختاری مالیات‌های مستقیم (a_{rdt}^g) ، مالیات غیرمستقیم (a_{rit}^g) ، تورم (a_p^g) یا تکانه‌های ساختاری مربوط به خودش (e_t^g) باشد. معادله چهارم تکانه‌های تولید را نشان می‌دهد که می‌تواند ناشی از واکنش تولید به تکانه‌های مالیات‌های مستقیم (a_{rdt}^{gap}) ، مالیات غیرمستقیم (a_{rit}^{gap}) مخارج دولتی (a_g^{gap}) ، تورم (a_p^{gap}) یا ناشی از تکانه‌های ساختاری مربوط به تولید (e_t^{gap}) باشد و در نهایت معادله پنجم که تکانه‌های تورم را نشان می‌دهد، می‌تواند ناشی از واکنش تورم به تکانه‌های مالیات‌های مستقیم (a_{rdt}^p) ، مالیات غیرمستقیم (a_{rit}^p) مخارج دولتی (a_g^p) ، تولید (a_{gap}^p) یا تکانه‌های ساختاری مربوط به تورم (e_t^p) باشد. روش این تحقیق در شناسایی کامل سیستم در سه مرحله ذیل انجام می‌شود:

در مرحله نخست روی اطلاعات نهادی در خصوص برنامه‌های مربوط به مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم برای تعیین پارامترهای a_{gdp}^g و a_{gdp}^{rit} ، a_{gdp}^{rdt} تأکید می‌شود. این ضرایب در موضوع مالیات‌ها و مخارج دو اثر متفاوت را تبیین می‌کنند؛ اثرات خودکار فعالیت‌های اقتصادی روی مالیات‌ها و مخارج تحت قواعد سیاست مالی و تعدیلات صلاح‌دیدی که بر روی سیاست مالی در واکنش به رخداد پیش‌بینی نشده در طول فصل انجام شده است، نکته اصلی رویه شناسایی (تعیین) الگو، تشخیص استفاده از داده‌های فصلی است. شواهد مستقیم در خصوص اجرای سیاست‌های مالی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران برای آگاهی درباره تکانه تولید، تصمیم در خصوص اقدامات مالی که در واکنش به این تکانه باید اتخاذ شود، تصویب این اقدامات از طریق رویه قانون‌گذاری و اجرای آن، به بیش از یک فصل زمان نیاز دارند.

برای تعیین a_{gdp}^g و a_{gdp}^{rit} ، a_{gdp}^{rdt} نیاز داریم که کشش متغیر تولیدی مخارج و مالیات‌ها را محاسبه کنیم و برای تعیین این کشش‌ها به اطلاعاتی در خصوص ویژگی‌های سیستم‌های مالیات و مخارج احتیاج داریم. در خصوص مالیات‌ها، سطح مالیات‌ها را به صورت و به شکل $\bar{T} = \sum \bar{T}_i$ بیان می‌کنیم که T_i در صورتی که با مالیات‌ها مطابقت داشته باشد مثبت است. B_i پایه مالیاتی است که متناظر با T_i است. در این مرحله کشش فصلی مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم را نسبت به تولید ناخالص داخلی به صورت a_{gdp}^{rit} و a_{gdp}^{rdt} و با استفاده از فرمول ذیل محاسبه می‌کنیم.

$$a_{gdp}^{rit}, a_{gdp}^{rdt} = \sum_i \eta_{Ti, Bi} \cdot \eta_{Bi, gdp} \frac{\bar{T}_i}{\bar{T}} \quad (4)$$

در رابطه فوق $\eta_{Ti, Bi}$ کشش مالیات i نسبت به پایه مالیاتی و $\eta_{Bi, gdp}$ کشش پایه مالیاتی نسبت به تولید ناخالص داخلی است. برای تعیین این کشش‌ها، از روش گیورنو و همکاران (۱۹۹۵) استفاده شده که در آن کشش تولید ناخالص داخلی برای چهار پایه مالیاتی با بهره‌گیری از فرمول فوق محاسبه شده است. در این پژوهش برای محاسبه a_{gdp}^{rdt} ، دو پایه مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی و مالیات بر شرکت و برای محاسبه a_{gdp}^{rit} ، دو پایه مالیات بر واردات و مالیات بر کالاها و

خدمات لحاظ شده است. البته باید توجه کرد که تحقیق گیورنو بر اساس داده‌های سالانه تخمین زده شده است؛ اما در این پژوهش نیاز است که از تغییرات فصلی مورد استفاده شود. هم‌کشش درآمدهای مالیاتی نسبت به پایه مالیاتی و هم‌کشش پایه مالیاتی نسبت به تولید ناخالص داخلی می‌تواند به صورت داده‌های فصلی یا سالیانه محاسبه شود؛ اما به دلیل وقفه‌های وصول مالیات، هم‌کشش درآمدهای مالیاتی نسبت به پایه‌های مالیاتی (با داده‌های فصلی)، متفاوت با هم‌کشش درآمدهای مالیاتی نسبت به پایه‌های مالیاتی (با داده‌های سالانه) است. به همین صورت هم‌کشش‌های فصلی و سالیانه پایه مالیاتی نسبت به تولید ناخالص داخلی نیز متفاوت با یکدیگر است. همچنین به این دلیل که هم‌کشش درآمد مالیاتی نسبت به پایه مالیاتی و هم‌کشش پایه مالیاتی نسبت به تولید ناخالص داخلی در طی زمان متغیر است، ارزش هم‌کشش‌های a_{gdp}^{rit} و a_{gdp}^{rdt} محاسبه‌شده به این شیوه در طی زمان متفاوت خواهد بود. مرحله دوم: در مرحله دوم با تخمین a_{gdp}^{rit} و a_{gdp}^{rdt} بر اساس «فرمول ۴»، می‌توانیم فرم تعدیل‌یافته تعدیل‌شده را به صورت دوره‌ای از پسماند مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم و مخارج بر اساس «رابطه ۵» به صورت ذیل تعیین کنیم. در اینجا به طور مشخص rdt_t و rit_t و g_t را با یکدیگر همبسته و مستقل از e_t^{gdp} در نظر می‌گیریم؛ بنابراین می‌توان از آن‌ها به عنوان متغیر ابزاری برای برآورد a_{gdp}^{rit} و a_{gdp}^{rdt} استفاده کرد.

$$'rdt_t \equiv rdt_t - a_{gdp}^{rdt} gdp_t \quad (5)$$

$$a_{gdp}^{rit} gdp_t - 'rit_t \equiv rit_t$$

$$'g_t \equiv g_t - a_{gdp}^g gdp_t$$

در مرحله سوم برای تخمین a_{gdp}^{rdt} ، a_{gdp}^{rit} و a_{gdp}^g می‌توانیم رویکرد دوگانه‌ای را اقتباس کنیم. وقتی مالیات‌ها و مخارج به طور هم‌زمان افزایش می‌یابد، عکس‌العمل مالیات به افزایش در مخارج یا بالعکس چیست؟ ما مدل را بر طبق دو فرض مطرح می‌کنیم؛ در حالت نخست فرض می‌کنیم که تصمیمات مالیاتی ابتدا اتخاذ و سپس مخارج تعیین می‌شود. در نتیجه a_{gdp}^{rit} و a_{gdp}^{rdt} تخمین a_{gdp}^{rit} و a_{gdp}^g را مساوی صفر قرار می‌دهیم. در حالت دوم فرض بر این است که ابتدا تصمیمات مربوط به مخارج دولتی اتخاذ می‌شود؛ بنابراین a_{gdp}^{rit} و a_{gdp}^{rdt} را تخمین می‌زنیم و a_{gdp}^g

را مساوی «صفر» قرار می‌دهیم. به نظر می‌رسد وجود همبستگی بین rdt_t و a_{rit}^g و rit_t به قدری کوچک است که تفاوت این دو فرض، تأثیر اندکی بر نمودارهای عکس‌العمل تولید دارد.^(۱)

با در نظر گرفتن فروض فوق، دو ماتریس A و B به قرار زیر تعریف می‌شود؛ روابط مربوط به ماتریس‌های ذیل، شکل ساختاری الگوی VAR را به تصویر می‌کشد که بر اساس تئوری‌های اقتصادی و در سه مرحله، ضرایب آن برآورد شده است.

$$A \begin{bmatrix} a_{rdt}^{rdt} & a_{rit}^{rdt} & a_g^{rdt} & a_{gdp}^{rdt} & a_p^{rdt} \\ a_{rdt}^{rit} & a_{rit}^{rit} & a_g^{rit} & a_{gdp}^{rit} & a_p^{rit} \\ a_{rdt}^g & a_{rit}^g & a_g^g & a_{gdp}^g & a_p^g \\ a_{rdt}^{gdp} & a_{rit}^{gdp} & a_g^{gdp} & a_{gdp}^{gdp} & a_p^{gdp} \\ a_{rdt}^p & a_{rit}^p & a_g^p & a_{gdp}^p & a_p^p \end{bmatrix} \begin{bmatrix} u_t^{rdt} \\ u_t^{rit} \\ u_t^g \\ u_t^{gdp} \\ u_t^p \end{bmatrix} = B \begin{bmatrix} 1 & 0 & 0 & 0 & 0 \\ 0 & 1 & 0 & 0 & 0 \\ 0 & 0 & 1 & 0 & 0 \\ 0 & 0 & 0 & 1 & 0 \\ 0 & 0 & 0 & 0 & 1 \end{bmatrix} \begin{bmatrix} e_t^{rdt} \\ e_t^{rit} \\ e_t^g \\ e_t^{gdp} \\ e_t^p \end{bmatrix}$$

$$A \begin{bmatrix} 9.7 & 0 & 0 & 0.65 & 0 \\ 0 & 9.7 & 0 & 0.7 & 0 \\ 0 & 0 & 9.7 & -2.51 & 0 \\ -6.75 & 0.45 & -0.2 & 9.7 & 0 \\ 1.74 & -5.2 & -0.62 & 0 & 9.7 \end{bmatrix} \begin{bmatrix} u_t^{rdt} \\ u_t^{rit} \\ u_t^g \\ u_t^{gdp} \\ u_t^p \end{bmatrix} = B \begin{bmatrix} 1 & 0 & 0 & 0 & 0 \\ 0 & 1 & 0 & 0 & 0 \\ 0 & 0 & 1 & 0 & 0 \\ 0 & 0 & 0 & 1 & 0 \\ 0 & 0 & 0 & 0 & 1 \end{bmatrix} \begin{bmatrix} e_t^{rdt} \\ e_t^{rit} \\ e_t^g \\ e_t^{gdp} \\ e_t^p \end{bmatrix}$$

حال با در اختیار داشتن مقادیر دو ماتریس A و B و جملات پسماند فرم حل شده VAR می‌توان تکانه‌های ساختاری ابزارهای مالیاتی را شناسایی و استخراج و سپس با لحاظ این تکانه‌ها در مدل تصریح شده، اثر آن‌ها را بر متغیرهای تولید و تورم با استفاده از توابع ضربه-واکنش بررسی کرد.

۴. برآورد مدل و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. نتایج آزمون پایایی متغیرهای مدل

در این بخش کلیه متغیرهای مدل، مورد «آزمون پایایی با لحاظ شکست ساختاری»^۱ قرار می‌گیرند. برای بررسی پایایی متغیرهای مدل از آزمون «دیکی فولر تعمیم یافته»^۲ (ADF) همراه با Break استفاده شده است. نتایج مربوط به آزمون نشان می‌دهد که

1. Unit Root With Break Test

2. Augmented Dicky Fuller

تمام متغیرها در سطح مانا هستند و در نتیجه تمامی متغیرهای مدل (۰) I هستند.

جدول ۱. نتایج آزمون پایایی متغیرهای مدل

متغیر	شرح	مقدار محاسباتی آماره دیکی فولر همراه با Break	احتمال آزمون دیکی فولر همراه با Break
Lgdp	لگاریتم تولید ناخالص داخلی	-۵/۱۱	۰/۰۲
Lrdt	لگاریتم مالیات‌های مستقیم شامل (مالیات بر درآمد و مالیات بر شرکت و مالیات بر ثروت)	-۹/۶۶	۰/۰۱
Lrit	لگاریتم مالیات غیرمستقیم شامل (مالیات بر کالا و خدمات و مالیات بر واردات)	-۵/۱۶	۰/۰۱
Ltb	لگاریتم کل مخارج دولت شامل (مخارج جاری و مخارج عمرانی)	-۵/۸۸	۰/۰۱
Lp	لگاریتم شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی (شاخص تورم)	-۴/۸۲	۰/۰۵

منبع: یافته‌های تحقیق

۴-۲. تعیین طول وقفه مناسب در مدل

در این مرحله وقفه بهینه الگو باید تعیین شود. در الگوی اولیه متغیرها شامل تولید ناخالص داخلی، مخارج دولت، درآمدهای مالیاتی شامل مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم و نرخ تورم است. نتایج آزمون تعیین وقفه بهینه الگوی VAR برای تخمین مدل و بر اساس «معیار شوارتز بیزین»^۱ (SC)، دو وقفه را به‌عنوان وقفه مناسب این الگو نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج آزمون تعیین وقفه بهینه الگوی VAR

تعداد وقفه	LR	AIC	SC	HQ
۰	-	۲/۴۸	۲/۶۷	۲/۵۵
۱	۲۶۵/۳۱	-۲/۷۹	-۱/۶۲	-۲/۳۴
۲	۷۸/۴۴	-۳/۸۷	*-۱/۷۳	-۳/۰۶
۳	*۴۸/۱۱	-۴/۳۳	-۱/۲۱	-۳/۱۵

منبع: یافته‌های تحقیق

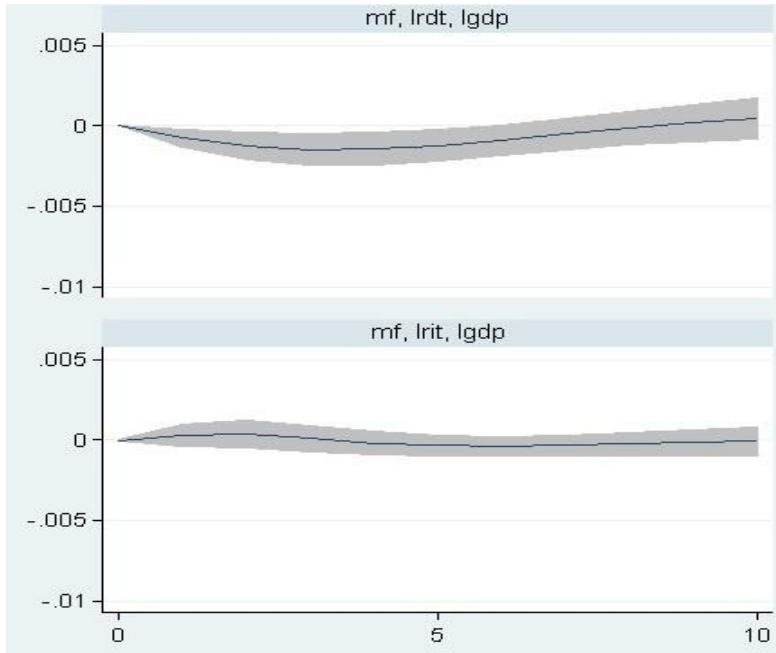
۴-۳. نتایج توابع ضربه-واکنش

نمودار ۱، واکنش متغیرهای تولید ناخالص داخلی و تورم به یک تکانه یک

1. Schwartz's Bayesian Criterion

انحراف معیاری در مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم را طی یک دوره ۱۰ فصلی نشان می‌دهد.

نمودار ۱. توابع ضربه- واکنش تولید ناخالص داخلی به تکانه مالیات‌های مستقیم و مالیات‌های غیرمستقیم

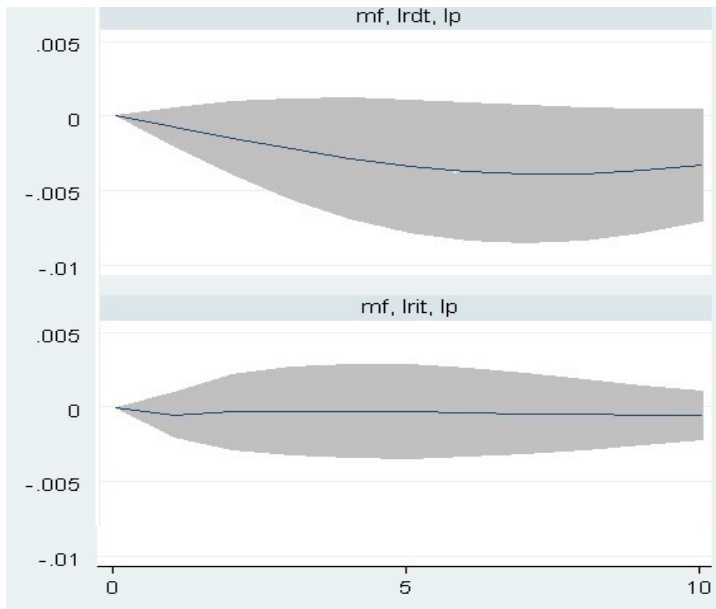


منبع: یافته‌های تحقیق

نمودار ۱ تکانه مثبت مالیات‌های مستقیم (lrdt) و غیرمستقیم (lrit) را بر سطح تولید ناخالص داخلی (lgdp) نشان می‌دهد: بر طبق نمودار نخست چنانچه تکانه مثبتی بر مالیات‌های مستقیم وارد شود، این تکانه از دوره اول تا دوره پنجم سطح تولید را کاهش داده، از دوره پنجم به بعد تأثیر معناداری را بر تولید نشان نمی‌دهد که بر اساس آن بخشی از فرضیه اول مبنی بر «تأثیر منفی مالیات مستقیم بر تولید» تأیید می‌شود.

شکل دوم اثر تکانه مثبت مالیات غیرمستقیم را بر سطح تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که تکانه مثبت مالیات غیرمستقیم، تأثیر معناداری را بر سطح تولید ندارد که بر اساس آن، بخشی از فرضیه اول مبنی بر «تأثیر منفی مالیات غیرمستقیم بر تولید» رد می‌شود.

نمودار ۲. توابع ضربه- واکنش تورم به تکانه مالیات‌های مستقیم و مالیات‌های غیرمستقیم



منبع: یافته‌های تحقیق

نمودار ۲ تکانه مثبت مالیات‌های مستقیم (lrdt) و غیرمستقیم (lrit) را بر سطح تورم (lp) نمایش می‌دهد. همان‌طور که در شکل اول نشان داده شده است، در صورتی که بر مالیات‌های مستقیم تکانه مثبتی وارد شود، این تکانه تا دوره ششم تأثیر منفی با معناداری اندک بر سطح تورم دارد و از دوره ششم به بعد به‌طور معنادار سطح تورم را کاهش می‌دهد که بر اساس آن بخشی از فرضیه دوم مبنی بر «تأثیر منفی مالیات مستقیم بر تورم» تأیید می‌شود.

شکل دوم که گویای تأثیر تکانه مثبت مالیات غیرمستقیم بر سطح تورم است، نشان می‌دهد که تکانه مثبت مالیات غیرمستقیم تأثیر معناداری بر سطح تورم ندارد و بر اساس آن، بخشی از فرضیه دوم مبنی بر «تأثیر منفی مالیات غیرمستقیم بر تورم» رد می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش، اثرات تکانه‌های مالیاتی شامل مالیات‌های «مستقیم» و «غیرمستقیم» بر متغیرهای کلان اقتصادی شامل «تولید ناخالص داخلی» و «نرخ

تورم»، طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۶ با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری بررسی شده و نتایجی به شرح ذیل به دست آمده است:

تأثیر تکانه مثبت مالیات‌های مستقیم بر سطح تولید ناخالص داخلی

نتایج حاصل از الگوی برآورد شده و توابع ضربه-واکنش در طی دوره مورد بررسی نشان می‌دهد، تکانه مثبت مالیات‌های مستقیم شامل «مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی، مالیات بر شرکت‌ها و مالیات بر ارث»، از دوره اول تا دوره پنجم سطح تولید را کاهش داده، از دوره پنجم به بعد تأثیر معناداری را بر تولید نشان نمی‌دهد که می‌توان این نتیجه را کاملاً قابل توجیه دانست؛ زیرا به دنبال تکانه مثبت مالیات‌های مستقیم، سطح درآمد کاهش یافته، در اثر آن، منحنی تقاضای کل به سمت چپ انتقال و در نتیجه سطح تقاضای کل و سپس سطح تولید کاهش می‌یابد. مطالعات بوا و کلیوین (۲۰۱۹)، بلانچارد و پروتی (۲۰۰۲)، تنهافن و همکاران (۲۰۱۰) و پروین و همکاران (۱۳۹۱) نیز این نتیجه را تأیید می‌کند.

تأثیر تکانه مثبت مالیات‌های غیرمستقیم بر سطح تولید ناخالص داخلی

بر اساس نتایج به دست آمده از الگوی برآورد شده و توابع ضربه-واکنش در خصوص مالیات‌های غیرمستقیم، تکانه مثبت مالیات‌های غیرمستقیم شامل «مالیات بر کالا و خدمات و مالیات بر واردات»، تأثیر معناداری را بر سطح تولید نشان نمی‌دهد. در واقع از آنجایی که تکانه مثبت مالیات‌های غیرمستقیم انتخاب نیروی کار را در مورد فراغت و کار تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، نسبت به تکانه مثبت مالیات‌های مستقیم آثار اختلال‌زایی کمتری بر تولید دارد و بر سطح تولید تأثیر منفی معناداری ایجاد نمی‌کند. این نتایج با حاصل مطالعات بوا و کلیوین (۲۰۱۹)، تنهافن و همکاران (۲۰۱۰) و پروین و همکاران (۱۳۹۱) تطابق دارد.

تأثیر تکانه مثبت مالیات‌های مستقیم بر سطح تورم

بر اساس نتایج به دست آمده؛ در صورتی که بر مالیات‌های مستقیم تکانه مثبتی وارد شود، این تکانه تا دوره ششم تأثیر منفی با معناداری اندک بر سطح تورم را نشان می‌دهد و از دوره ششم به بعد به طور معنادار سطح تورم را کاهش می‌دهد.

همان‌طور که در مبانی نظری مهم‌ترین عامل ایجاد تورم، افزایش حجم پول و انتشار پول بدون پشتوانه است؛ به دنبال افزایش مالیات‌های مستقیم، کسری بودجه دولت کاهش می‌یابد و اگر بودجه دولت از طریق استقراض از بانک مرکزی و انتشار پایه پولی تأمین شود، به دنبال کاهش کسری بودجه، پایه پولی کمتر و حجم پول کمتری را به اقتصاد تزریق خواهد کرد و به دنبال آن شاهد کاهش سطح تورم خواهیم بود^(۳). مطالعات پروین و همکاران (۱۳۹۱) و صامتی و همکاران (۱۳۸۷) نیز نتایجی مشابه این پژوهش را نشان می‌دهد.

تأثیر تکانه مثبت مالیات‌های غیرمستقیم بر سطح تورم

نتایج حاصل از الگوی برآورد شده و توابع ضربه-واکنش در خصوص مالیات‌های غیرمستقیم حاکی از آن است که تکانه مثبت مالیات‌های غیرمستقیم، تأثیر معناداری را بر سطح تورم نشان نمی‌دهد. به نظر می‌رسد این نتیجه ناشی از دلایل ذیل باشد: ضمن توجه به سهم حدود ۷۵ درصدی مالیات بر ارزش افزوده از کل وصولی مالیات‌های غیرمستقیم، بر طبق ماده ۱۲ قانون مالیات بر ارزش افزوده، عرضه و واردات بسیاری از کالاها و خدمات اساسی و کشاورزی که سهم بالایی در سبد مصرفی خانوار دارند، از پرداخت مالیات موضوع این قانون معاف هستند، این موضوع می‌تواند از دلایل عدم تأثیرگذاری معنادار تکانه مثبت مالیات‌های غیرمستقیم بر سطح تورم باشد. همچنین پایین بودن نرخ مالیات بر ارزش افزوده در ایران (۹ درصد)، در مقایسه با میانگین نرخ مالیات بر ارزش افزوده در کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» (OECD) (حدود ۱۸ درصد)، نیز می‌تواند یکی دیگر از دلایل تعدیل اثرات قیمتی این پایه مالیاتی در ایران باشد. مطالعات تنهافن و همکاران (۲۰۱۰)، ارشدی و همکاران (۱۳۹۰) و پروین و همکاران (۱۳۹۱) نیز نتیجه این پژوهش را تأیید می‌نماید.

پیشنهاد‌های سیاستی

► بر اساس الگوی تحلیلی این پژوهش، تکانه مثبت مالیات‌های غیرمستقیم تأثیر معناداری بر افزایش سطح تورم نداشته و حتی در مورد تأثیر تکانه مثبت

مالیات‌های مستقیم، شاهد کاهش سطح تورم بوده‌ایم؛ بنابراین با توجه به نتایج مبنی بر غیر تورم‌زا بودن درآمدهای مالیاتی در ایران و سیاست‌های اخیر کشور در راستای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، استفاده از ابزارهای مالیاتی می‌تواند به عنوان منبع درآمدی پایدار و غیر تورم‌زا، به طور ویژه مدنظر دولتمردان قرار گیرد.

► با توجه به سهم حدود ۷۵ درصدی مالیات بر ارزش افزوده از کل وصولی مالیات‌های غیرمستقیم و ضمن اشاره به اینکه در مبانی نظری مالیات بر ارزش افزوده، کارایی و شفافیت به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این پایه مالیاتی معرفی می‌شود^(۳) و با توجه به نتایج پژوهش که تکانه مثبت مالیات‌های غیرمستقیم نوسان و تأثیر منفی کمتری در سطح تولید نسبت به تکانه مثبت مالیات‌های مستقیم ایجاد کرده است، می‌توان مالیات‌های غیرمستقیم را از منظر کارایی (اختلال‌زایی کمتر)، مناسب‌تر از مالیات‌های مستقیم دانست. در نتیجه توجه سیاست‌گذاران اقتصادی کشور به مالیات‌های غیرمستقیم به عنوان یک منبع تأمین مالی غیر اختلال‌زا برای دولت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

► با توجه به این‌که بر طبق مطالعات صورت گرفته در خصوص «وقفه‌های وصول مالیات»^(۴) در ایران، به طور متوسط وقفه مالیاتی در کشور بیش از ۱۶ ماه برآورد شده است^(۵) و با توجه به تأثیرگذاری وقفه‌های مالیاتی در کارایی نظام مالیاتی و تحقق درآمدهای حقیقی مالیاتی، در تصریح مدل‌های پژوهشی در خصوص تأثیرگذاری تکانه‌های مالیاتی در ایران، باید به وقفه‌های وصول مالیات و اثرات ناشی از آن توجه ویژه کرد و در صورت عدم لحاظ این موضوع، تصریح مدل‌ها با خطا مواجه خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. برابر صفر قرار دادن ضرایب نیز تغییر محسوسی در نتایج ایجاد نمی‌کند.
۲. برای مطالعه بیشتر به مقالات طیب نیا (۱۳۸۳) و فرزین‌وش و همکاران (۱۳۸۲) مراجعه شود.
۳. برای مطالعه بیشتر به مقاله پژوهان (۱۳۸۰) مراجعه شود.
۴. وقفه مالیاتی به منزله تأخیر بین زمان تحقق درآمد مشمول مالیات و زمان وصول مالیات است.
۵. برای مشاهده جزئیات بیشتر این بحث به مقالات امین رشتی (۱۳۹۲) و شاکری (۱۳۸۲) مراجعه شود.

منابع

- ابونوری، اسماعیل و همکاران (۱۳۸۷). اثر سیاست مالی بر متغیر کلان اقتصاد ایران، رهیافتی از روش خودرگرسیون برداری. *پژوهشنامه اقتصادی*، ۱۰ (۳۸): ۱۱۷-۱۴۳.
- ارشدی، علی (۱۳۹۰). تأثیر مالیات بر ارزش افزوده بر قیمت‌ها در ایران. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۱۹ (۵۸): ۱۲۷-۱۵۸.
- امین رشتی، نارسیس. ارشد، فاطمه (۱۳۹۲). بررسی کارایی سیستم مالیاتی در ایران با توجه به وقفه‌های مالیاتی. *فصلنامه علوم اقتصادی*. ۷ (۲۴): ۱۳۹-۱۵۹.
- پروین، سهیلا و همکاران (۱۳۹۱). تأثیر تکانه‌های مالی بر تولید و سطح قیمت در ایران با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری. *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، ۶ (۴): ۲۱-۳۹.
- پژویان، جمشید (۱۳۸۰). بررسی تبعات اقتصادی مالیات بر ارزش افزوده در اقتصاد ایران. *پژوهشنامه اقتصادی*، (۱): ۱-۳۴.
- حیدری، حسن. لسیان سعیدپور (۱۳۹۴). تجزیه و تحلیل تأثیر شوک‌های سیاست مالی و ضرایب فزاینده مالی اقتصاد ایران در چارچوب مدل کینزین‌های جدید. *فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۵ (۲۰): ۶۱-۷۸.
- خدایی، مهدی و همکاران (۳۹۷۱). بررسی اثر سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی در

- اقتصاد ایران: مدل‌های حلت - فضا، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۸ (۳۱): ۷۹-۹۲.
- دل انگیزان، سهراب. خزیر، اسماعیل (۱۳۹۱). مطالعه اثرات شوک‌های سیاست مالی بر رشد اقتصادی ایران، دوره زمانی ۱۳۳۸-۱۳۸۸. *راهبرد اقتصادی*، ۱ (۳): ۳۷-۶۷.
- رافعی، میثم و همکاران (۱۳۹۳). ارزیابی سیاست‌های مالی برای اقتصاد ایران در یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی مبتنی بر ادوار تجاری حقیقی. *پژوهشنامه اقتصادی*، ۱۴ (۵۴): ۳۳-۶۵.
- رضایی، ابراهیم (۱۳۹۵). سیاست‌گذاری مؤثر مالیاتی در بستر ادوار تجاری. *پژوهشنامه مالیات*، ۲۴ (۲۹): ۲۹-۱۶۲.
- زایر، آیت. غلامی، الهام (۱۳۸۶). بررسی اثر سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی با استفاده از الگوی VAR، *فصلنامه مالیات و توسعه*، ۵ (۵): ۱۰-۲۲.
- شاکری، عباس (۱۳۸۴). مروری تاریخی بر روند شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۷ (۲۳): ۲۳-۹۳.
- شاکری، عباس. موسوی. میرحسین (۱۳۸۲). بررسی کارایی سیستم مالیاتی در اقتصاد ایران با توجه به کشش قیمتی و وقفه مالیاتی. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۷ (۱۷): ۵۷-۷۸.
- شفیعی، افسانه و همکاران (۱۳۸۵). آزمون تأثیرگذاری سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی. *پژوهشنامه اقتصادی*، ۲۳ (۲۳): ۸۱-۱۱۲.
- صامتی، مرتضی و همکاران (۱۳۸۷). اثر رشد درآمدهای دولت بر تورم و رشد حقیقی اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۳۸-۱۳۸۶). *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه مالیات*، ۲ (۲): ۱۷۶-۱۹۳.
- طیب نیا، علی‌اکبر (۱۳۸۳). بررسی آثار احتمالی اجرای VAT در ایران بر توزیع درآمد. دفتر طرح مالیات بر ارزش افزوده سازمان امور مالیاتی کشور.
- غلامی، الهام (۱۳۹۲). بررسی کارایی برنامه‌های محرک مالی در ایران: رویکردی بر مدل‌های «TVAR و DSGE»، رساله دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- فرامرزی، ایوب و همکاران (۱۳۹۴). بررسی رابطه مالیات و رشد اقتصادی، مطالعه موردی ایران و کشورهای عضو اوپک (OPEC) و سازمان همکاری‌های اقتصادی (OECD). *فصلنامه علوم اقتصادی*، ۹ (۳۲): ۱۰۳-۱۲۲.
- فرزین‌وش، اسدالله و همکاران (۱۳۸۲). بررسی اثر تورم بر کسری بودجه از بعد هزینه‌ای و درآمدی در ایران. *تحقیقات اقتصادی*، ۶۳ (۶۳): ۱۱۵-۱۵۰.
- فلاحتی، علی و همکاران (۱۳۸۸). تأثیر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۵۲. *دو فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی*، ۶ (۱۱): ۱۰۹-۱۳۱.
- فلاحتی، علی. مرادپور اولادی، مهدی (۱۳۹۰). بررسی اثر تکانه‌های مالیاتی در اقتصاد

- ایران. فصلنامه پژوهشنامه مالیات، ۱۹، (۱۲): ۱۸۴-۲۱۰.
- فولادی، معصومه. ستایش، هدیه (۱۳۹۳). مطالعه آثار سیاست‌های مالی بر تولید، اشتغال و درآمد خانوارها در ایران: رهیافت مدل تعادل عمومی. فصلنامه علمی پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، ۱۹ (۱): ۱۰۹-۱۳۱.
- مانی، کامران و همکاران (۱۳۹۰). بررسی تأثیر مالیات‌ها بر رابطه بازارهای مالی و رشد اقتصادی. فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، (۴۲): ۱۳-۳۷.
- Afonso, A and Sousa, R.M. (2011), «The Macroeconomic Effects of Fiscal Policy Shocks in Portugal: A Bayesian SVAR analysis», Portuguese Economic Journal, 10(1), 61-82.
- Akanbi, O.A. (2013) «The Macroeconomic Effects of Fiscal Policy Changes A case of South Africa». Economic Modeling, 35, 771-785
- Akpan, Usenobong and Akpan, Jahnsen (2015) «Macroeconomic Effects of Fiscal Policy Shocks in Nigeria: A (SVAR) Approach». International Journal of Business and Research. Vol.4, No.3
- Abubakar, Attani B. (2016), «Dynamic effects of fiscal policy on output and unemployment in Nigeria: An econometric investigation», CBN Journal of applied statistics, December 7:2, 101-122 (109).
- Barro, R.J. (1979). «On the determination of public debt». Journal of Political Economic 87 October, pp.940-971.
- Belinga, V, De Paul, (2016), «Effects of Fiscal Policy Shocks in an Open Economy: Evidence from Canada», World Bank Policy Research Working Paper Number. 7654.
- Biau. O. Girard. E. (2005). «Politique budgétaire et dynamique économique en France: l'approche VAR structurel». Economie et Prévision. 169-171:1-24
- Blanchard, O and Perotti, R. (2002) «An Empirical Characterization of the Dynamic Effects of Changes in Government Spending and Taxes on Output». Quarterly Journal of Economics. Vol. 117, No. 4, PP: 1329-1386.
- Blanchard, Olivier and Perotti, Roberto (1998), «An empirical characterization of dynamic effects of changes in government spending and taxes on output», Columbia University, New York, p. 6.
- Bova, Elva and Klyviene Violeta (2019) «Macroeconomic Effects of Fiscal Shocks in Portugal», European Commission, Directorate-General for Economic and Financial Affairs,
- Boiciuc, Ioana (2015) «The effects of fiscal policy shocks in Romania. A SVAR Approach», The Bucharest University of Economic Studies, 5-7,

Mihail Moxa Street, Romania.

- Burriel ,Pablo and et.al (2009)« ,Fiscal policy shocks in the Euro Area and the Us .An Empirical Assessment» , IMF Working Paper Series.No 1133
- Capet ,Stephan(2004)« ,The Efficiency of Fiscal Policies: a Survey of the Literature, »CEPII, Working Paper No 2004-11
- Cuaresma, J., Eller M. and Mehrotra A. (2011) The economic transmission of fiscal policy shocks from western to eastern Europe,Austrian -Central Bank, issue 2
- De Castro,F, and Hernandez,P.(2006) ,«The Economic Effects of Exogenous Fiscal Shocks in Spain: A SVAR Approach,»,ECB Working Paper No 647 European Central Bank, Frankfurt am Main, Germany.
- Ford, E,(2013).«The Effects of Fiscal Policy On Output in Belize .Thesis in Master of Science» , Applied Economic.University of the West of England, Faculty of Business and Law
- Enders , W.(2004).« Applied Econometrics Time Series ,2nd Edition, »John Wiley & Sons ,Inc.
- Fernandez.F.D.C.(2006), «The macroeconomic effects of fiscal policy in Spain»,Applied Economics. vol. 38, issue 8, 913-924
- Giavazzi, F, Jappelli ,T. and Paganno, M.(2000)« ,Searching for Non-linear Effects of Fiscal Policy :Evidence from Industrial and Developing Countries »European Economic Review, Vol.44.
- Giordano, Raffael and et.al (2007).«The Effects of Fiscal Policy in Italy:Evidence from a VAR Model » European Journal of Political Economy. EuropeanJournal of Political Economy,
- Giorno, C., P. Richardson, D. Roseveare, and P. van der Noord.(1995) «Estimating Potential Output, Output Gaps, and Structural Budget Deficits»,” Economics Department Working Paper No. 152, OECD, Paris,
- Hemming,Richard and Mahfouz,Selma (2002). «The Effectiveness of Fiscal Policy in Stimulating Economic Activity- A Review of the literature,» IMF Working Paper.
- Henry J., Hernandez de Cos P., Momigliano S. (2004), "The short-term Impact of Government Budgets on Prices. Evidence from Macroeconometric Models", European Central Bank Working Paper Series, n. 396
- Karagöz K and Keskin R. (2016). «Impact of fiscal policy on the

- macroeconomic aggregates in Turkey: Evidence from BVAR Model». *Procedia Economics and Finance*, 37: 408-420.
- Lucas R.(1975)‘«An Equilibrium Model of the Business Cycle»,’ *Journal of Political Economy*, 83, 6 (December), pp. 1113–44
- Mirdala, Rajmund (2009): «Effects of Fiscal Policy Shocks in the European Transition Economies». Published in: *Journal of Applied Research in Finance* , Vol. 1, No. 2 (December 2009): pp. 141-155.
- Mountford, A. and Uhlig, H. (2002) «What are the Effects of Fiscal Policy Shocks?»», *CEPR, Discussion Paper*, No. 3338,.
- Parkyn, O. & Vehbi, T. (2013), *The effects of fiscal policy in New Zealand: Evidence from a VAR model with debt constraints*, *New Zealand Treasury Working Paper*, No. 13/02.
- Pashourtidou, N. et al. (2014), “The effects of fiscal consolidation on macroeconomic indicators in Cyprus”, *Cyprus Economic Policy Review*, 8 (1), 93 – 119.
- Pereira A. M., Roca-Sagalés O. (2011), "Long-term effects of fiscal policies in Portugal", *Journal of Economic Studies*, Vol. 38, n. 1, pp. 114 – 127
- Pereira M. C., Wemans L. (2013), "Output Effects of Fiscal Policy in Portugal: a Structural Var Approach", *Banco de Portugal Economic Bulletin*, Spring 2013.
- Perotti, Roberto (2004), «Estimating the effects of fiscal policy in OECD Countries», *Center for economic Policy research*, *Bocconi university*, P 3
- Poirier R. (2014), "Fiscal Multipliers in Portugal Using a Threshold Approach", *NOVA School of Business and Economics*, mimeo.
- Ravnik, R. and Zilic, I.(2011) «The use of SVAR Analysis in Determining The Effects of Fiscal Shocks in Croatia, *Financial Theory and Practice*» ,*Institute of Public Finance* , Vol .35(1).PP.25-58
- Romer, C, and Romer, D, H.(2010). «The Macroeconomic Effects of Tax Changes: Estimate Based on a New Measure Of Fiscal Shocks» *American Economic Review*, 100, 763-801
- Romer, Christina D. and David H. Romer (1989),«Does monetary policy matter? A New test in spirit of friedman and Schwartz», *NBER macroeconomic annual: 1989*; Cambridge, Mass. And London: MIT Press, 121-170.

- Romer, D. (1996). «Advanced Macroeconomics. Mc Graw-HILL».
- Sargent.T.J and N.Wallace(1975).«Rational Expectation and the Theory Of Economic Policy»,journal of Monetary Economics 2.Apprill.PP.169-83
- Tanzi, (1986)« ,Fiscal Policy Effect on Long-Run Growth »Journal of A.E.R.NO.47, Vol.1
- Tenhofen, J, and et.al.(2010) «The Macroeconomic Effects of Exogenous Fiscal Policy Shocks in Germany: A Disaggregated SVAR Analysis» Journal of Economics and Statistics, Vol. 230, No. 3 (June 2010)
- Unal,U (2015)« ,Rethinking the Effects of Fiscal Policy on Macroeconomic on Macroeconomic Aggregates: A Disaggregated SVAR Analysis, » Romanian Journal of Economic Forecasting .XVIII(3)(2015).
- Unal,U (2014)« ,Impacts of Fiscal Policy Shocks in Finland». The Empirical Economics Letter13(9), PP.1017-1024.
- <http://www.amar.org.ir/>
- <http://www.cbi.ir/>
- <http://www.intamedia.ir/>